

## شوروی و آذربایجان ایران

• مسعود عرفانیان



رویدادهای نخستین نیمه‌ی دهه‌ی بیست تا سی خورشیدی در آذربایجان به دلایل روشنی از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است که نمی‌توان به آن به‌عنوان پدیده‌ای مقطعی و گذرا نگاه کرد. هرگاه اهداف درازمدت کسانی را که در پشت سر این رویداد، بازیگران اصلی صحنه بودند در نظر آوریم، نیک درمی‌یابیم که آثار ناشی از این رویداد تا روزگار ما ادامه دارد و پس از آن نیز ادامه خواهد داشت.

آن نیز روشن است، اگرچه استالین، بریا، باقروف و میرزا ابراهیموف‌ها دیگر حضور ندارند تا افکار و اندیشه‌های بلندپروازانه و الحاق‌گرایانه - اما پوچ، واهی و برساخته - خویش را تحقق بخشند، اما هنوز هستند افراد و جریاناتی که با تکیه بر هسته‌ی اصلی آن نوع نگرش، اما این بار به ظاهر با پوششی دیگر و با انگیزه‌ای نیرومندتر، راه آنان را دنبال نمایند.

تا پیش از انتشار کتاب‌های جمیل حسنی، اظهارنظرها، گفته‌ها و شنیده‌ها پیرامون چگونگی تشکیل و برآمدن فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، متکی بر گفته‌های شفاهی و شنیده‌هایی از این سو و آن سو بود که با در نظر گرفتن روابط میان پاره‌ای از رهبران این فرقه با مقامات وقت شوروی و تحرکات میان تبریز - باکو - مسکو در آن روزگار، امکان وجود ارتباط میان این جریان با مسکو و به شکلی تنگاتنگ‌تر و ارگانیک‌تر با باکو را مطرح می‌ساخت. اما کسی به جز شنیده‌ها و دیده‌هایش، سند و مدرک مستند و معتبری که به آن استناد نماید، در دست نداشت.

در حقیقت وجود این ارتباط کاملاً حس می‌شد، ولی عملاً سند و مدرکی برای اثبات آن وجود نداشت. در خاطرات گروهی از اعضای اصلی و رهبران «حزب توده‌ی ایران» و «فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» به روشنی به این ارتباط اشاره شده است. ایرج اسکندری یکی از اعضای گروه ۵۳ نفر و از اعضای برجسته‌ی حزب توده‌ی ایران، که از بدو تأسیس حزب تا انحلال آن در ترکیب رهبری حزب - کمیته‌ی مرکزی و هیأت سیاسی - حضور داشته است، در این باره می‌نویسد: «این آنالیزی است که بعد از اطلاعاتی که به‌دست آوردم بدان رسیدم و آن این است که بعد من فهمیدم که باقروف و مقامات حزب کمونیست آذربایجان در این قضیه مستقیماً مداخله دارند و این باقروف شخصاً یک چنین سیاستی را دارد و این سیاست را از طریق بریا به ترتیبی به استالین حالی کرده‌اند.»<sup>۱</sup> او در ادامه می‌افزاید:

- آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد
- جمیل حسنی
- ترجمه‌ی: منصور صفوتی
- چاپ اول: ۱۳۸۷، نشر شیرازه، ۵۸۲ صفحه

«در مارس ۱۹۵۷، مصطفی‌یف، در نامه خود به خوروشچف نوشت: مسأله‌ی آذربایجان، مسأله‌ی تمام شده‌ای نیست؛ لذا حزب دموکرات آذربایجان باید به‌عنوان حزب مستقل وجود داشته باشد. زیرا زمانی که امکان حل این مسأله به‌وجود آید، اقدامات حزب دموکرات آذربایجان کاملاً ضروری خواهد بود.» (ص ۵۴۸)

جماهیر شوروی شد اشاره می‌کند که این موضوع به مقامات وقت کرملین امکان داده تا با فراغ بال به پیش بردن اهداف خویش در ایران بپردازند. آنان مقدمات ورود ارتش سرخ به ایران را تدارک می‌بینند و با طرح ادعای واهی و بهانه‌جویی‌های بی‌پایه، از قبیل ادعای ایران در بازپس‌گیری شهرهای قفقاز در آسیای مرکزی در صورت پیروزی آلمانی‌ها در جنگ جهانی دوم و استفاده از عنوان آذربایجان قفقاز به‌جای آذربایجان شوروی در مکاتبات، زمینه‌های اشغال ایران توسط نیروهای خود را فراهم می‌نمایند. مقامات شوروی از سال ۱۹۳۸ به‌طور کاملاً جدی به شناسایی مواضع سوق‌الجیشی و نقاط استراتژیک ایران در داخل خاک آذربایجان می‌پردازند و با استفاده از سرویس‌های اطلاعاتی و عوامل داخلی خود در ایران و نیز پروازهای شناسایی تمامی گذرگاه‌ها، پل‌ها، کارخانه‌ها، مناطق کوهستانی، نقاط کم‌عمق رودخانه‌های مرزی جهت عبور نیروها، تعداد نیروهای نظامی به تفکیک افسران ارشد، درجه‌داران و سربازان و ده‌ها اطلاعات مورد نیاز دیگر شناسایی کرده‌اند. در همین فصل آمده: «در گزارش ۳۵ صفحه‌ای جعفر باقراف به استالین که در مارس ۱۹۴۰، تنظیم شده بود ... اطلاعات جمع‌آوری شده‌ای درباره‌ی مرزها، سکنه، شهرها، مناطق مسکونی، سطح فرهنگ و دانش مردم، کشاورزی، تقسیمات زمین و بهره‌برداری از آن، تجارت، مسائل ملی و علایق مردم آمده است.» (ص ۹)

هنگامی که این اطلاعات را در کنار دیگر تحرکات نیروهای شوروی و اعزام ۳۸۱۶ نفر از آذربایجان شوروی به ایران، در قالب ۵۲ گروه که در میان آنان ۸۲ نفر عضو سازمان‌های امنیتی، ۴۰۰ نفر پلیس، ۷۰ نفر از اعضای دادستانی و ... (ص ۱۰) قرار داشتند، بگذاریم بی‌به اهداف واقعی شوروی‌ها که در نهایت جداسازی آذربایجان از پیکر ایران بود، خواهیم برد. در ادامه این فصل، دیگر اقدامات روس‌ها در اشغال ایران، مکاتبات مقامات روسی با یکدیگر و زیر نظر داشتن دقیق جزئیات طرح و تحرکات ایرانی‌ها، تماس‌ها و زمینه‌سازی‌های فرهنگی مانند چاپ و انتشار نشریاتی به زبان ترکی آذربایجانی شرح داده شده است.

نویسنده در فصل دوم، سرعت گرفتن اجرای طرح و فعال‌تر شدن سیاست شوروی در آذربایجان را بررسی نموده و اشاره می‌کند که روس‌ها با آزاد نمودن مناطقی از شوروی که در اشغال نازی‌ها بود، آتش توسعه‌طلبی‌شان شعله‌ورتر شده و به منابع انرژی ایران نیز چشم می‌دوزند و به‌همین منظور نیز متخصصانی روانه‌ی آذربایجان می‌کنند تا نتایج بررسی‌های کارشناسانه‌ی خود را به مقامات شوروی اعلام نمایند.

تحولات داخل ایران، تغییرات در کابینه، انتخابات و اقدامات شوروی‌ها در ایران، سوء استفاده آنان از حربه‌ی مذهب، تقویت نیروهای طرفدار شوروی در ایران، دخالت در امور داخلی ایران و سلسله اقداماتی دیگر از این دست با ذکر جزئیات از دیگر مطالب این فصل است.

فصل سوم کتاب را جمیل حسنی با بروز اختلاف میان متفقین پس از جنگ جهانی دوم دنبال می‌کند. او با اشاره به سرنوشت کشورهای اروپای مرکزی، شرقی، کشورهای خاورمیانه، خاور نزدیک و خاور دور و منطقه اقیانوس آرام که موضوع بحث‌های سری و علنی متفقین بود به توجه آنان

«خیال می‌کردیم پیشه‌وری خودسرانه و به ابتکار خود این کار را کرده. ولی بعداً دیدیم کم‌کم رقاباتی که ارتباط بیشتری با مراجع داشتند، آمده و گفتند که رقفا عقیده‌شان این است و قضیه‌ای است که مورد پشتیبانی است.»<sup>۲</sup> افزون بر ایرج اسکندری، کسان دیگری مانند: احمد شفاپی، نصرت‌الله جهانشاهلو، پرویز اکتشافی، فروتن، بابک امیر خسروی، فریدون کشاورز، حسن نظری و تعدادی دیگر، به صراحت در این‌باره اشاراتی داشته‌اند.

دیوید نیسمن از نخستین پژوهشگرانی بود که در روشن نمودن زوایای تاریک این رویداد، برپایه‌ی اسناد موجود در آرشیوها کوشید. او در کتاب «اتحاد شوروی و آذربایجان ایران، استفاده از ناسیونالیسم جهت رسوخ سیاسی»<sup>۳</sup> که در سال‌های آخر حاکمیت شوروی چاپ و منتشر شد، به روشنی نقشه و سیاست شوروی‌ها درباره‌ی آذربایجان ایران را برملا ساخت. اما انتشار کتاب‌های حسنی که حاصل پژوهش‌های او در درجه‌ی اول بر پایه اسناد و مدارک مهم آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی پیشین و سپس آرشیوهای دیگر کشورهای ذینفع و مرتبط با موضوع بود، دریچه جدیدی بود که بر این دوره از تاریخ سیاسی ایران باز شد و پرده‌ها را به کناری زد. پیش از انتشار کتاب حاضر، خلاصه‌ای از دو کتاب «آذربایجان جنوبی: میان تهران، باکو و مسکو ۱۹۴۵-۱۹۳۹» و «آذربایجان جنوبی: مکان آغاز جنگ سرد ۱۹۴۶-۱۹۴۵» جمیل حسنی، تحت عنوان «فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات آذربایجان» توسط منصور همای ترجمه و به چاپ رسید.<sup>۴</sup>

اگرچه مترجم نکات مهم و بارز هر دو کتاب را که روشنگر بسیاری از حقایق بود و به‌کار پژوهشگران ایرانی می‌آمد، انتخاب و ترجمه کرده بود، اما بسیاری پس از چاپ کتاب همراه با افسوس آرزو کردند که ای کاش، ترجمه‌ی هر دو کتاب به‌طور کامل انجام می‌گرفت. تا اینکه بخشی از این آرزو برآورده شد و آقای منصور صفوتی یکی از این دو کتاب را به‌طور کامل ترجمه و نشر شیرازه هم اقدام به چاپ آن نمود.

کتاب «آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد» در شانزده فصل به همراه یک پیشگفتار نوشته شده و در ترجمه‌ی کتاب به فارسی «مقدمه» و «سخن مترجم» نیز برآن افزوده گردیده است. نویسنده در پیشگفتار پس از ارائه‌ی تصویری فشرده از وضعیت سیاسی - اجتماعی و دگرگونی‌های سده‌ی بیستم به زمینه‌های رشد آگاهی‌های سیاسی و ملی‌گرایی در آذربایجان ایران می‌پردازد که روس‌ها با اتکا به آن و با تبلیغات حساب شده و سیستماتیک و با استفاده از اهرم‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به رشد و گسترش آن دامن زدند تا در هنگام مناسب اهداف خود را پیش ببرند. نویسنده به صراحت می‌نویسد: «به‌طور کلی نباید فراموش کرد که در آن سال‌ها اتحاد شوروی دارای اهداف توسعه‌طلبانه در جنوب بود و از این رو به جنبش ملی آذربایجانی‌ها دامن زد و در نتیجه دولت محلی به سرکردگی رهبر فرقه دمکرات آذربایجان سید جعفر پیشه‌وری به‌وجود آمد.» (ص ۳، پیشگفتار).

پس از آن در فصل اول کتاب، حسنی به بحران اوکراین غربی و بلاروس غربی که منجر به ضمیمه شدن آن دو ناحیه در سال ۱۹۳۹ به خاک اتحاد

## روس‌ها با اتکا به رشد ملی‌گرایی در آذربایجان و تبلیغات حساب شده و سیستماتیک و با استفاده از اهرم‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی به رشد و گسترش آن دامن زدند تا در هنگام مناسب اهداف خود را پیش ببرند

# شوروی و آذربایجان

دو روز به تأخیر می‌افتد (صص ۱۷۶-۱۷۷).

اقدامات دولت مرکزی و شوریهایی چون امریکا و انگلیس و تلاش‌های دیپلماتیک آن‌ها - البته با حفظ منافع خودشان و با در نظر گرفتن ماهیت ضدشورشیان - نیز از نظر نویسنده دور نمانده است.

در فصل هشتم: «وضع در آذربایجان و دیدار وزرای خارجه»، نویسنده به بررسی واکنش مقامات ایرانی در سمت‌های گوناگون از نخست‌وزیر تا وزراء و نمایندگان در قبال این موضوع پرداخته و به مواضع گوناگون آنان در رویارویی با مشکل پیش آمده اشاره کرده است. نویسنده به ذکر پاره‌ای از نقطه‌نظرهای برخی از نمایندگان گرایش‌های گوناگون سیاسی مانند: ملی‌گراها، توده‌ای‌ها، طرفداران دولت وقت و ... اشاره نموده و پرداختن به موضوع را از منظر نگاه آنان شرح داده است. محاصره‌ی تبریز و تسلیم سرتیپ درخشانی به دموکرات‌ها از دیگر مباحث طرح شده در این فصل است.

دخالت آمریکایی‌ها در این ماجرا و فعالیت دیپلماتیک آنان چه در داخل ایران و چه در خارج از مرزهای ایران با هم‌پیمانانش در جلسات گوناگون برای حل موضوع - البته در چارچوب منافع خود آنان - از دیگر مطالب این بخش است. نویسنده به تبلیغات آمریکایی‌ها در تهدید ایران از سوی شوروی و خطر کمونیسم اشاره کرده و آن را دلیلی بر زیر نفوذ گرفتن ایران از سوی آمریکایی‌ها دانسته است (ص ۲۰۵). در اجلاس مسکو که برای بررسی همین موضوع تشکیل می‌شود و در نهایت بی‌نتیجه به پایان می‌رسد گفت‌وگوهای طرف‌های ذی‌ربط مطرح می‌شود و مقاومت روس‌ها و در واقع بی‌اعتنایی آنان که گفته‌ی غیرواقعی خود مبنی بر عدم دخالت در امور داخلی ایران را مطرح می‌ساختند روس‌ها معتقد بودند چون ایران مواضع ضد شوروی دارد و صنایع نفتی باکو را به مخاطره انداخته است، باید نیروهای خود در ایران را حفظ کنند و سپس نیز نویسنده به تهدید ایران در طرح ماجرا در شورای امنیت سازمان ملل اشاره کرده است. این موضوع جریان‌ات داخلی ایران را هم به موضع‌گیری وادار نمود و قوام در تقابل با حکیمی بر ضرورت اصلاحات در آذربایجان تأکید نمود که چنانچه اصلاحات در آن‌جا انجام پذیرد، زمینه‌ی بروز نارضایتی از میان خواهد رفت. قوام بی‌توجهی دولت مرکزی به خواست‌های قانونی مردم آذربایجان را زمینه‌ی بروز بحران می‌دانست (صص ۲۱۲-۲۱۳) و همین بحران آذربایجان، مقدمات روی کار آمدن او را آماده ساخت.

فصل نهم کتاب به انجام اقدامات عملی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، پس

برای دستیابی به منابع انرژی و به‌ویژه نفت اشاره می‌نماید که یکی از موضوع‌های تعیین‌کننده در روابط سیاسی آنان با ایران بود. امریکا و انگلیس در تلاش برای جلوگیری از نفوذ شوروی و دستیابی آنان به منابع نفتی ایران و خاورمیانه بودند و در این میان رقابت هر یک از آنان در گسترش مناطق تحت نفوذ خود در منطقه، مورد بررسی قرار گرفته است. در این میان، دیدارهای رسمی، اقدامات گوناگون، برقراری تماس‌های دیپلماتیک و واکنش ایران در برابر اقدامات آنان از موارد طرح شده این فصل است.

فصل چهارم به اقدامات روس‌ها در آذربایجان ایران می‌پردازد که پس از پایان جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۵، شتاب بیشتری به خود می‌گیرد و آنان در این زمینه دست به اقدامات عملی می‌زنند و این در پاسخ به اقدامات انگلیسی‌ها است که در پوشش کارهای به ظاهر عمرانی، مقاصد دیگری را دنبال می‌کردند.

از فصل پنجم تا فصل هفتم کتاب، نویسنده به شکل‌گیری فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، نظریه‌ی خودمختاری، تصمیم‌کننده‌ی ملی آذربایجان مبنی بر اعلام خودمختاری، انتخاب اعضای کنگره‌ی ملی، تشکیل کمیته‌ی ملی مرکب از ۳۹ نفر، انتخاب دیگر ارگان‌های رهبری و کمیته‌های شهرها و روستاها، انتخاب شورایی برای تحکیم مواضع امور داخلی آذربایجان، صدور دستور انتخابات مجلس ملی آذربایجان توسط کمیته‌ی ملی و دیگر اقداماتی از این دست می‌پردازد.

در تمامی این سه فصل، ارتباطات منظم و ارگانیک میان نمایندگان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان با رهبران حزب کمونیست آذربایجان شوروی و رابط‌های آنان در خاک ایران به دقت و با سند و مدرک توضیح داده شده است. در تمام موارد، تصمیمات گرفته شده و اقدامات انجام شده در قالب گزارش‌هایی دقیق و با ذکر جزئیات در اختیار باقروف و سپس استالین، مولوتف، بریا و مالنکف قرار می‌گرفته و آنان با بررسی بسیار دقیق پیشرفت مراحل پیشین برنامه، به برنامه‌ریزی مراحل بعدی و انتقال آن از طریق رابط‌ها به مجریان و عوامل خود اقدام می‌نمودند.

به‌عنوان مثال باقروف در ۲ دسامبر ۱۹۴۵ نامه‌ای به رهبران کرملین: استالین، مولوتف، بریا و مالنکف می‌نویسد و موضوع تشکیل و افتتاح مجلس ملی آذربایجان در دهم دسامبر را به آگاهی آنان می‌رساند و سپس در انتظار دستور آنان می‌ماند. آنان نیز طی تلگرام شماره ۳۳۹ به تاریخ دوم دسامبر موافقت خودشان با این تصمیم را اعلام می‌نمایند. اما افتتاح مجلس



ساختمان مجلس جمهوری آذربایجان

شوروی از آذربایجان پرداخته است. موضع شوروی در قبال آذربایجان، بی‌توجهی و بی‌میلی آنان در حل مسأله، اقدامات روس‌ها در ضمیمه ساختن جزایر کوریل، ساخالین جنوبی و بخش‌هایی از خاک فنلاند به شوروی و تغییرات به نفع کمونیست‌ها در اروپای شرقی و توجه غرب به خطر شوروی، از مسائلی است که به نوشته‌ی نویسنده در این فصل، غرب را به اتخاذ خط‌مشی جدید در قبال این کشور وامی‌دارد. تشکیل ارتش ملی در آذربایجان که در دسامبر ۱۹۴۵ توسط مجلس ملی آذربایجان تصویب شد و کمک همه‌جانبه آذربایجان شوروی در تشکیل و پاگیری این ارتش با ارسال کادرهای نظامی به آذربایجان ایران تا تانک و دیگر ادوات جنگلی، ایجاد ایستگاه رادیویی و روی کارآمدن قوام‌السلطنه در ایران و رأی اعتمادگرفتن او از مجلس و شروع اقدامات او در جهت حل مسئله آذربایجان، مهم‌ترین بخش این فصل و یکی از فصول شانزده‌گانه‌ی کتاب است.

قوام که پیش از سفر خویش به مسکو دست به اقداماتی درباره‌ی حزب توده‌ی ایران زده بود و برخی از موانع فعالیت آنان را برداشته بود تا نظر مثبت شوروی‌ها را به خود جلب کند، به گفته‌ی خودش به‌عنوان یک دوست به این سفر رفته بود. این سفر به دعوت کرملین انجام می‌گرفت و همین موضوع نگرانی‌هایی را در آذربایجان مطرح کرده بود. مذاکرات اصلی قوام در مسکو با مولوتف صورت می‌گیرد و استالین نیز دوبار قوام را به حضور می‌پذیرد. قوام در این مذاکرات رودررو و مستقیم حرف‌های خود را می‌زند و اظهارات صریح روس‌ها را نیز می‌شنود. بحث انتخابات از

اعلام حکومت ملی در آذربایجان می‌پردازد و نویسنده اشاره می‌کند که پس از گذشت ده روز از شکل‌گیری حکومت ملی، همه‌ی نهادهای نظامی و غیرنظامی آذربایجان تحت انقیاد قرار می‌گیرند. در این فصل به موضوع خودمختاری اشاره شده، با این قید که چنانچه اگر دولت به خواست‌های آذربایجانی‌ها توجه نکند، آن‌ها درصدد استقلال کامل و در نهایت جدایی از ایران برخوانند آمد.

به باور نویسنده، دخالت‌های امریکا و انگلیس در موضوع، باعث شده بود که مردم خود به فکر راه چاره باشند (ص ۲۲۷). بحث کودتای دموکراتیک در مناطقی از کشور مانند گیلان، مازندران، گرگان و ترکمن صحرا و حتی در خود تهران هم از دیگر موضوعاتی است که نویسنده به طرح آن در این بخش پرداخته است. ارتباط‌های فشرده و تنگاتنگ مقامات فرقه‌ی دموکرات با باقروف، میرزا ابراهیموف و رفت و آمدها میان دوطرف و اتخاذ تدابیری جهت حل مشکلات اقتصادی هم از نکاتی است که در این بخش به آن‌ها پرداخته شده است.

«آغاز اصلاحات در تبریز» عنوان فصل دهم است که نویسنده آن را با خروج نیروهای امریکایی و انگلیسی در روزهای آغازین سال ۱۹۴۶ آغاز کرده و در ادامه به تحرکات مقامات ایرانی، روسو، کنسول امریکا در تبریز و میوری، سفیر امریکا در ایران اشاره کرده و به تلاش آنان در جهت رفع بحران پرداخته است. دیدار میان روسو و پیشه‌وری و روسو و محمد بی‌ریا - وزیر آموزش حکومت ملی - در چارچوب همین تلاش‌ها صورت گرفته است. جالب این‌جاست که پس از مهاجرت بی‌ریا به باکو، یکی از موارد اتهامی او در اولین محکومیت ده‌ساله‌اش، همین ارتباط با امریکایی‌ها و دیدارش با روسو عنوان شده است. اقدامات فرهنگی از قبیل برگزاری کنسرت، چاپ نشریات مختلف و کتاب‌های گوناگون در زمینه‌ی شعر، ادبیات و تاریخ و پرداختن به مشاهیر آذربایجان توسط شعرا و نویسندگان و مورخان از دیگر موضوعات مورد توجه نویسنده در این فصل است.

اعلام زبان ترکی آذربایجانی به‌عنوان زبان رسمی آذربایجان و استفاده از این زبان در تمامی ادارات و دوایر دولتی و مکاتبات، چاپ کتب درسی به این زبان با استفاده از کتب چاپ باکو، وضع قوانین مربوط به انتخابات و انجمن‌های محلی و شوراهای شهر، اصلاح قانون مالیات‌های لغو رژیم فتودالی و دیگر اقداماتی از این دست. انتشار سندی در راستای ایجاد «جمهوری دموکراتیک ملی آذربایجان» در ۱۲ بند، ناآرامی و شکل‌گیری حوادث مشابه در مناطق کردنشین مانند مه‌باد، تحرک آرامنه در راستای مهاجرت آرامنه از جنوب ایران به مناطق شمالی در جهت ایجاد ارمنستان مستقل، درخواست پیشه‌وری از باقروف جهت تأمین نیازهای نفرات ارتش به اصطلاح ملی از کفش و پوشاک تا انواع سلاح و مهمات (صص ۲۶۶-۲۶۷) از دیگر مباحث مهم و قابل توجه این فصل است.

در فصل یازدهم، نویسنده ابتدا به بررسی موضوع آذربایجان از سوی انجمن سلطنتی آسیای میانه در آغاز فوریه ۱۹۴۶ و همچنین طرح مسأله‌ی آذربایجان در شورای امنیت سازمان ملل اشاره کرده و به دیدار روسو کنسول امریکا با پیشه‌وری و گفت‌وگوی میان آنان درباره‌ی خروج نیروهای



## اقدامات روس‌ها در ضمیمه ساختن جزایر کوریل، ساخالین جنوبی و بخش‌هایی از خاک فنلاند به شوروی و تغییرات به نفع کمونیست‌ها در اروپای شرقی و توجه غرب به خطر شوروی، از مسائلی است که غرب را به اتخاذ خط‌مشی جدید در قبال این کشور وامی‌دارد

سرانجام خروج نیروهای شوروی در این فصل بررسی شده است. فصل سیزدهم را نویسنده به بررسی سیاست نفتی شوروی در ایران اختصاص داده و در خلال آن به تحلیل و ارزیابی مذاکرات قوام با مقامات شوروی و سرانجام تصمیم آنان بر خروج از ایران و بازتاب موضوع در میان دموکرات‌ها پرداخته است. در ادامه‌ی مذاکرات قوام با روس‌ها، دیداری بین او و سادچیکف در تهران انجام می‌گیرد و طی آن قرار بر این می‌شود که در مدت یک ماه و نیم نیروهای شوروی از ایران خارج شوند. هم‌چنین قرارداد مربوط به انجمن نفتی ایران و شوروی و شرایط آن و دادن امتیاز نفت به شوروی بررسی شده است.

ملاقات ابراهیموف و چند تن دیگر از مقامات شوروی با پیشه‌وری، شبستری، پادگان و جاوید - از بلندپایگان فرقه‌ی دموکرات آذربایجان - و متقاعد ساختن آنان، جهت حل مسأله‌ی آذربایجان در چارچوب قانون اساسی، آغاز خروج نیروهای شوروی از آذربایجان، فرستادن نامه‌ی گرومیکو به شورای امنیت سازمان ملل در تأیید خروج نیروها از آذربایجان، پافشاری ایران در طرح مسأله در شورای امنیت و اجرای قطع‌نامه ۴ آوریل ۱۹۴۶، مباحث دیگری است که در ادامه فصل نویسنده به طرح آن‌ها پرداخته است.

در فصل چهاردهم، نویسنده روند خروج نیروهای شوروی از ایران را بررسی نموده و تأثیرات توافق شوروی‌ها با ایران در میان دموکرات‌ها را شرح داده است. آخرین تحرکات دموکرات‌ها در رویارویی با موضوع پیش آمده و گرفتن تصمیمات مقتضی با شرایط جدید، دیدار پیشه‌وری با قوام در تهران و مذاکرات دو هفته‌ای آنان و خروج نهایی ارتش شوروی از ایران، به بن‌بست رسیدن مذاکرات قوام و پیشه‌وری، نارضایتی پیشه‌وری از شوروی‌ها و اینکه قوام آنان را فریب داده، نامه‌ی استالین به پیشه‌وری در توضیح موضع جدید اتخاذ شده توسط شوروی و شرایط کنونی جهان که آخرین امید دموکرات‌ها را نقشی برآب نمود. بازتاب حوادث و رویدادها در مطبوعات پایتخت و دیگر شهرها و یک سلسله گزارش‌ها و نامه‌نگاری‌ها و دیدارها میان دیپلمات‌های خارجی با مقامات درگیر در موضوع از دیگر مطالب این فصل از کتاب است.

«تقویت مواضع آمریکا در ایران» پانزدهمین فصل کتاب، به انتخابات دوره‌ی پانزدهم، آخرین تلاش‌های مذبحخانه در حفظ وضع موجود، مذاکرات دولت مرکزی با دموکرات‌ها، برکناری وزرای توده‌ای دولت قوام، سازماندهی

آذربایجان و انجام اصلاحات در آن استان از سوی قوام مطرح و در مقابل نیز مولوتف پاسخ‌هایی داده بود. روس‌ها کماکان در خروج نیروهای خود از ایران تعلل می‌کنند. در ایران، سادچیکف، سفیر جدید شوروی در ایران، یادداشت تهدیدآمیزی را در اول مارس ۱۹۴۶ به قوام می‌دهد که بیشتر شبیه اولتیماتوم است و در آن بر حضور نیروهای شوروی در ایران تأکید شده است (ص ۳۱۱). بنابر اظهار حسنلی، تلاش قوام برای خروج نیروهای شوروی از ایران تا ۲ مارس بی‌نتیجه می‌ماند. قوام با آگاهی از محتوای یادداشت سادچیکف، یادداشت تند و اعتراض‌آمیزی برای مولوتف می‌فرستد که در آن بر خروج نیروهای شوروی از ایران در موعد مقرر تأکید می‌ورزد و خروج آنان را حتمی و لازم‌الاجرا می‌داند (ص ۳۱۲).

در این میان با سرسختی روس‌ها خروج‌شان از ایران صف‌آرایی شوروی و آمریکایی‌ها پررنگ‌تر می‌شود. قوام در سفر خویش از مسکو به باکو هم می‌رود و پس از دیدار از آن‌جا به ایران باز می‌گردد.

فصل دوازدهم کتاب جمیل حسنلی به آغاز جنگ سرد - یکی از مهم‌ترین ادوار مناسبات میان دو قدرت مطرح سده‌ی بیستم، یعنی شوروی و آمریکا - اختصاص یافته که منشأ بروز آن همین رویداد آذربایجان ایران بوده است. نقطه‌ی آغاز این جنگ چهارم مارس ۱۹۴۶ بود و عدم خروج به موقع نیروی شوروی از ایران و دیگر اقدامات توسعه‌طلبانه و تجاوزکارانه‌ی آن کشور، زمینه‌های بروز بحران را فراهم ساخت.

اشاره به مقاله‌ی رابرت روسو، کنسول وقت آمریکا در تبریز که ده سال پس از آن حوادث در مجله‌ی «میدل ایست» (Middle East) به چاپ رسیده و حاوی نکات بسیاری در تحولات آن روزها است، بررسی اقدامات و تحرکات نیروها و اشخاص درگیر در ماجرا، توسط سرویس‌های اطلاعاتی و تهیه‌ی گزارش از این اقدامات و فرستادن آن‌ها به مقامات مسئول، جهت آگاهی آنان از اوضاع، ورود ژنرال باگرامیان، فرمانده نیروهای ساحل بالئیک شوروی به تبریز، ورود ۵۰۰ تانک و تعداد زیادی سرباز از شوروی به خاک ایران بخشی از گزارش روسو به بیرنس است. همین تحرکات روس‌ها باعث اقدامات جدید واشنگتن می‌شود. دیدار یعقوب اوف کاردار شوروی با قوام و سخنان تهدیدگونه او درباره‌ی شکایت ایران از شوروی در شورای امنیت، دیدار باقروف با مقامات فرقه‌ی دموکرات در جلفا و دادن این خبر که ممکن است در شرایط بین‌المللی کنونی نیروهای شوروی مجبور به ترک خاک آذربایجان بشوند، بازتاب مسئله در مطبوعات ایران، شوروی و آمریکا و

کتاب حاضر یکی از مهم‌ترین آثاری است که در موضوع آذربایجان به چاپ رسیده است و متکی بر اسناد و مدارک مستند و معتبر موجود در آرشیوهای گوناگون اتحاد جماهیر شوروی سابق است

## شوروی و آذربایجان

شمالی و جنوبی - است که خود جای بحث و بررسی جداگانه‌ای دارد، اما این کتاب و دیگر آثار او در این زمینه در روشن نمودن زوایای تاریک و مبهم این رویداد، نقش بسزا و ارزنده‌ای داشته است که جای هیچ‌گونه شک و شبهه‌ای را باقی نمی‌گذارد. اما این انتقاد جدی به مواضع و دیدگاه‌های او وارد است که بحث را فقط در چارچوب منافع خود و جریان همسویش که در تضاد با مواضع شوروی پیشین است پیش می‌برد و از ورود به پاره‌ای مباحث به عمد و آگاهانه خودداری می‌کند.

مقدمه‌ی کتاب هم، مقدمه‌ای متناسب و درخور کتاب حاضر نیست و طرح کلی مباحثی در آن چندان کمکی به معرفی دقیق و روشن اثر نکرده است. از این‌ها گذشته به دلیل عدم آشنایی مترجم با پاره‌ای نام‌ها در متن ترجمه، این نام‌ها اشتباه ضبط شده است. مانند: «تورخان گنجی»، «زینال گنجی» ص ۲۲؛ «گزالیان» ص ۲۴؛ «سازویلی» ص ۳۳؛ «کاوایی»، ص ۴۵؛ «ساعاتالین»، «کوبین» و «غزال اف» ص ۵۰؛ «محمد علی»، «اسرائیل»، «رحیم»، «بالاخانی» و «مشد آقا» ص ۵۱؛ «آذراوقلی» و «شاه گلدیانوف» ص ۵۷؛ «باباش» ص ۹۶۳؛ «الف. توده»، «خ، ساحر» و «صمد وروگون» ص ۲۴۸؛ «مینگ چاقور» ص ۲۵۹. که ضبط درست آن‌ها به ترتیب عبارت است از: تورخان گنجی‌ای، زینال گنجی‌ای، گوزلیان، ساری ولی، کاویان، ساعاتلی، قوبا، گوزل اوف، محمدلی، اسرافیل، راحیم، بالاخانی، ماشانما، آذراوغلی، شاه گلدیف، بالاش، ع. توده، ح. ساهر، صمد و وروگون و مینگه چئویر. که جا داشت پیش از چاپ کتاب، شخصی آشنا با دوره‌ی مورد بحث و آشنا با این نام‌ها، آن‌ها را اصلاح و ویرایش می‌نمود.

### پی‌نوشت:

- ۱ - اسکندری، ایرج؛ خاطرات سیاسی، به کوشش علی دهباشی، تهران ۱۳۶۸، انتشارات علمی، صص ۴۰۷-۴۰۸.
- ۲ - همان، ص ۳۹۳.

3 - David Nissman, the soviet union and Iranian Azarbaijan the use of Nationalism for political penetration, Boulder, colo, westview, 1987.

۴ بخشی از این کتاب با نام «رتش سرخ شوروی و چگونگی ابداع آذربایجان جنوبی» - که عنوانی است که از سوی دست‌اندرکاران مجله بر آن نهاده شده - در شماره ۲۳، خرداد ۱۳۸۱ مجله‌ی «گفتگو» به چاپ رسیده است.

- حسنی، جمیل؛ فراز و فرود فرقه‌ی دموکرات آذربایجان، ترجمه‌ی منصور همای، تهران ۱۳۸۳، نشر نی.

حزب دموکرات ایران توسط قوام و یارانش، قطع مذاکره با آذربایجان، برقراری حاکمیت ایران در آن‌جا، اختلاف نظرها در میان رهبران فرقه‌ی دموکرات درباره‌ی عقب‌نشینی و مسایلی از این دست و افزایش تحرکات آمریکایی‌ها در ارتباط با این موضوع و زمینه‌سازی برای حضور مستمر و کامل آنان در ایران اشاره دارد و نویسنده توضیحاتی پیرامون هر یک از این مباحث داده است.

در فصل پایانی، حسنی به بررسی شکست استالین در آذربایجان ایران می‌پردازد. او با اقدامات قوام و تحرکات او در حل بحران آذربایجان آغاز می‌کند و به مکاتبات و رایزنی‌های او با سایر مقامات داخلی و خارجی و نیز ملاقاتش با شاه و دیگر مسئولان لشگری و کشوری و تصمیم نهایی آنان برای آزادسازی آذربایجان اشاره می‌کند. بدین ترتیب زنجان به دست نیروهای دولتی می‌افتد و قوام نیز پس از بازگشت از گیلان به آنجا می‌رود و محمدرضا پهلوی نیز ضمن حضور در زنجان و ملاقات با رزم‌آرا، فرمان حرکت به سوی آذربایجان را صادر می‌نماید. بحث اعزام نیرو از سوی دولت به آذربایجان به بهانه حفظ نظم جهت برگزاری انتخابات در آذربایجان موضوعی است که رهبران فرقه‌ی دموکرات را نگران و این حرکت دولت و قوام را خارج از چارچوب توافقات میان آنان و دولت قوام می‌دانند. اما دیگر کار از کار گذشته است و نابسامانی موجود و چندپارچگی در صفوف آنان راه یافته و همچنین خروج نیروهای شوروی از آذربایجان آخرین امیدهای آنان را تبدیل به یأس کرده است. نویسنده در ادامه فصل، به ورود نیروهای دولتی به آذربایجان و آخرین تلاش‌های نافرجام دموکرات‌ها در حفظ وضع موجود پرداخته است، اما تلاش‌های آنان راه به جایی نمی‌برد و عدم رهبری قاطع و وجود چنددستگی و عدم اقدام واحد یکپارچه، که حاکی از روحیه‌ی متزلزل حاکم بر بخش‌هایی از سطوح مختلف فرقه‌ی دموکرات آذربایجان است و در نهایت اقدام مقامات کرملین در خروج نیروهای شوروی از آذربایجان آنان را به راهی می‌کشاند که فرجام خوبی در پی ندارد.

کتاب حاضر یکی از مهم‌ترین آثاری است که پیرامون موضوع آذربایجان به چاپ رسیده است و چون متکی بر اسناد و مدارک مستند و معتبر موجود در آرشیوهای گوناگون اتحاد جماهیر شوروی سابق است، که نویسنده به‌طور گسترده از آن‌ها استفاده نموده، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اگر چه نویسنده‌ی کتاب به شدت مدافع وحدت دو آذربایجان - به اصطلاح